



علی و فرزندان از زبان ابن تیمیه

جلال محمودی

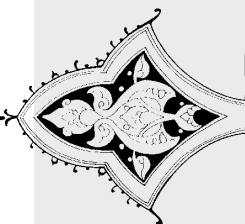
دانش‌آموخته فقه شافعی و رودی ۷۶ و کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه تهران

چکیده

این مقاله گونه در نظر دارد تا منزلت و جایگاه امام علی (ع)، فرزندان و نوادگانش را در آثار ابن تیمیه مورد بررسی قرار دهد؛ علت طرح موضوع از طرفی وجوب محبت اهل بیت نزد مسلمانان است و از طرف دیگر دیدگاه‌های خاص منتسب به ابن تیمیه نسبت به اهل بیت می‌باشد.

نظرات ارائه شده در خصوص این مسئله نزد موافقان و مخالفان ابن تیمیه مورد اختلاف است؛ مخالفان او را ناصبی و موافقان او را دوستدار اهل بیت می‌دانند. به عبارت دیگر کسانی که به ابن تیمیه علاقه‌مند هستند، مدعی هستند که در هیچ‌یک از آثار ابن تیمیه سخن و نشانی از جسارت نسبت به اهل بیت پیامبر (ص) دیده نمی‌شود و مخالفین را در این مورد به تحدی دعوت کرده‌اند؛ و این در حالی است که مخالفان، آثار و شواهد بسیاری در تألیفات ابن تیمیه ارائه کرده‌اند که تأیید دعوی ایشان است. باز موافقان مدعی هستند که این استنادات به هیچ‌وجه تأیید دعوی آنها نیست و بلکه اینها خود نشانگر جایگاه ممتاز اهل بیت نزد ابن تیمیه می‌باشد و همان آثار را مورد استناد قرار داده‌اند. نگارنده فارغ از هرگونه پیشداوری به اختصار بعضی از مهم‌ترین تفکرات و دیدگاه‌های ابن تیمیه به ویژه اعتقاد او را در خصوص امام علی (ع) و فرزندانش مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: امام علی، فرزندان علی، اهل بیت، ابن تیمیه.



طرح مسئله

نگارنده در پی آن است تا منزلت و جایگاه امام علی، فرزندان و نوادگانش را در آثار ابن تیمیه مورد بررسی قرار دهد؛ علت طرح این مسئله این است که با توجه به اینکه محبت اهل بیت نبوی که خاندان علوی نیز جزء ایشان هستند، نزد همه مسلمانان علی‌الاطلاق فرض و واجب است، چگونه است که ابن تیمیه که یکی از سردمداران اصلاح دینی بوده است، متهم به عداوت و بغض علی و فرزندانش است؟ چه توجیهی برای این رویکرد وی، اگر درست باشد، وجود دارد؟

موافقان ابن تیمیه این اتهام را نمی‌پذیرند و مخالفان مصرّ بر آن هستند و او را ناصبی می‌دانند و این در حالی است که هر دو گروه استناد به اقوال و آثار ابن تیمیه می‌کنند. آنچه نگارنده بدان دست یافته است این است که مخالفان ابن تیمیه استناد به کتاب «منهاج السنّة النبویّة» می‌نمایند که در آن جنبه مناظره و الزامات آن غالب است و اکثر استنادات ایشان به الزامات مناظره است.

نگارنده به هیچ وجه قصد تخطئه و یا تصویب ابن تیمیه را ندارد. سعی شده است با نگاهی تحقیقی و مستند به دور از هرگونه پیشداوری و یا ارزشی‌نگریستن، مطالب ارائه شوند و دیدگاه‌ها، اقوال و نظرات ابن تیمیه درباره اهل بیت عرضه شوند.

مقاله در دو بخش و به گونه‌ای مختصر ارائه شده است:

آشنایی با ابن تیمیه (۱) ابن تیمیه کیست؟

نام او احمد تقی‌الدین ابوالعباس بن الشیخ شهاب‌الدین ابی‌المحاسن عبدالحلیم بن الشیخ مجدالدین ابوالبرکات عبدالسلام بن ابومحمد عبدالله بن ابوالقاسم الخضر بن علی بن عبدالله، می‌باشد. ابن تیمیه در دهم ربیع الاول سال ۶۶۱ق در شهر حرّان متولد شد. حران اینک در کشور ترکیه واقع شده است و از همان ابتدا مهد فلسفه و فلاسفه و صابئین به شمار می‌رفت. ابن تیمیه در سن هفت سالگی به همراه خانواده‌اش از حران به علت حمله مغولان کوچ کردند و به دمشق رفتند. خاندان ابن تیمیه به قبیله‌ای از عرب منتسب نبوده‌اند، بلکه منتسب به شهر حران که مسقط الرأس ایشان بوده می‌باشند. عده‌ای گمان برده‌اند دلیل آن این است که این خاندان اصلاً عرب نبوده‌اند و چون اهالی حران کرد بوده و هستند، ممکن است وی نیز

کرد باشد. ابن تیمیه از همان کودکی به آموختن پرداخت و به قدرت حافظه معروف گردید. او علوم آن دوران را نزد عالمان خاندان خود و دیگر بزرگان دمشق فراگرفت و هنوز به بیست نرسیده بود که پدرش را از دست داد و به جای وی در جامع دمشق به تدریس مشغول شد. خانواده ابن تیمیه اهل علم و فضل بودند و اصلاً بدین صفت در میان مردم معروف شده‌اند. پدر ابن تیمیه حاکم، مفتی و بزرگ حرّان بوده است، اگرچه وی عالم بزرگی بوده است لیکن در سایه شهرت فرزندش تقی‌الدین قرار گرفته است؛ جدّ ابن تیمیه مجدالدین عبدالسلام بن عبدالله الحرّانی صاحب کتاب «المنتقى فی احادیث الاحکام عن خیر الانام» و «الأحكام الکبری» می‌باشد. شایان ذکر است که امام شوکانی (۱۱۷۳-۱۲۵۰ق) مجتهد بزرگ یمن کتاب «المنتقى فی احادیث الاحکام عن خیر الانام» را شرح کرده است که این شرح ارزشمند همان «نبیل الاوطار من أسرار منتقى الأخبار»، می‌باشد. ابن تیمیه علاوه بر حفظ قرآن، کتب عمده حدیثی اهل سنت و جماعت را نیز حفظ کرد. علاوه بر علوم شرعی وی به فراگیری ریاضیات، تاریخ و فلسفه، صرف و نحو، آثار منظوم و منثور... نیز پرداخت.

ابن تیمیه در اسکندریه مدتی به زندان افتاد سپس در سال ۷۱۲ق پس از رهایی از زندان به دمشق برگشت. در دمشق در سال ۷۲۰ق زندانی شد و سپس دوباره آزاد شد. دوباره زندانی شد و در زندان در سال ۷۲۸ق فوت کرد. (۱) عمده‌ترین دلایل زندانی شدن ابن تیمیه عبارتند از: ۱. فتوای مربوط به مسئله طلاق. بدین معنی که ابن تیمیه فتوا داد کسی که سه طلاق را با لفظ واحدی بر زبان جاری سازد فقط یکبار طلاقش افتاده است نه سه بار و این خلاف رأی عموم بود. (۲) ۲. او را متهم کرده‌اند به اینکه وی فتوا داده و منع کرده است از زیارت قبور، حتی قبر نبی شریف اسلام. (۳)

(۲) تألیفات ابن تیمیه

ابن تیمیه در رشته‌های مختلف علوم اسلامی تألیفات دارد، این جامعیت یکی از رازهای اصلی تأثیرگذاری ابن تیمیه در میان مسلمانان بوده است؛ حافظ ذهبی (د ۷۴۸ق)، که خود شاگرد ابن تیمیه بوده است، تعداد تألیفات ابن تیمیه را بیش از ۳۰۰ عنوان می‌داند؛ (۴) همچنین ابن‌الوردی در تاریخ خود می‌گوید: ابن تیمیه در یک شبانه روز چهار

جزوه می‌نگاشت و جمله تألیفات او را بالغ بر پانصد مجلد می‌داند. (۵)

تعدادی از مهم‌ترین آثار برجای مانده از او عبارتند از: الجوامع؛ الفتاوی؛ الایمان؛ درء التعارض العقل و النقل؛ منهاج السنة النبویة؛ الفرقان بین اولیاء الله و اولیاء الشیطان؛ الواسطة بین الحق و الخلق؛ الصارم المسلول علی شاتم الرسول؛ مجموع رسائل (۲۹ رساله)؛ تلخیص کتاب الاستغاثة (الرد علی البکری)؛ الرد علی الأحنائی؛ رفع الملام عن الأئمة الأعلام؛ شرح عقیده الأصفهانیة؛ القواعد النورانیة الفقهیة؛ مجموعة المسائل و الرسائل؛ قاعدة جلیلة فی التوسل و الوسیلة؛ نقض المنطق؛ السیاسة الشرعیة فی إصلاح الراعی و الرعیة؛ بیان الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح؛ اقتضاء الصراط المستقیم بمخالفة أصحاب الجحیم؛ النبوات؛ الحسنه و السیئة؛ کتاب الصفدیة (دو جزء)؛ الرد علی المنطقیین؛ کتاب الاستقامة؛ کتاب الفرقان بین الحق و الباطل؛ کتاب العبودیة؛ إقامة الدلیل علی إبطال التحلیل؛ الکلم الطیب؛ الرسالة التدمریة؛ بغیة المرتاد فی الرد علی المتفلسفة و القرامطة و الباطنیة؛ بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة و... (۶)

۷۴۴ق)؛ شمس‌الدین ابو عبدالله محمد ابن احمد بن عثمان بن قایماز بن عبدالله التركمانی الفارقی دمشقی مشهور به ذهبی و مورخ الاسلام (۶۷۳-۷۴۸ق) و... .

۴) خلاصه‌ای از آراء و اندیشه‌های ابن تیمیه

محمد رشاد سالم در مقدمه کتاب «المقارنۃ بین الغزالی و ابن تیمیه» می‌نویسد: «بدون شک و اغراق، غزالی و ابن تیمیه از بزرگ‌ترین عالمان امت اسلامی می‌باشند و این منجر به غلو و تعصب عده‌ای در خصوص هرکدام از ایشان شده است. هرکدام از این دو عالم، صاحب مدرسه فکری‌ای می‌باشند که این مدارس تاکنون ادامه دارند و جریان‌هایی را به وجود آورده‌اند؛ امام محمد غزالی نماینده مدرسه اشعری - صوفی و ابن تیمیه نماینده مدرسه سنی - سلفی می‌باشد. هرکدام از این دو جریان، علما و پیروان خود را دارند اگرچه جریان غالب و گسترده تاکنون جریان اشعری - صوفی بوده است لیکن جریان سنی - سلفی نیز تاکنون استمرار داشته است.» (۷)

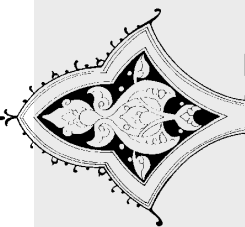
۵) دیدگاه‌های کلامی و فلسفی ابن تیمیه

ابن تیمیه بزرگ‌ترین منتقد تفکر اشعری در جهان تسنن می‌باشد و اصلاً وی کتاب «درء التعارض العقل و النقل» را در ردّ ائمه اشعریه چون امام محمد غزالی، امام الحرمین و به ویژه امام فخررازی و دیگران نگاشته است. لبّ کلام وی در این کتاب این است که بین صریح عقل و نقل صحیح تعارضی وجود ندارد؛ اگر تعارضی است یا نقل صحیح نیست و یا عقل توان فهم آن را ندارد و اگر بخواهد ترجیحی صورت گیرد، ادله سمعیه (نقل) بر عقل اولویت دارند؛ بر خلاف سخن امام فخررازی که می‌گوید عقل اولویت دارد. ابن تیمیه معتقد است: «هنگامی که دو دلیل باهم در تعارض قرار گرفتند و ما بر فساد یکی از دو دلیل آگاه بودیم



۳) شاگردان ابن تیمیه

تکثر و معروفیت شاگردان ابن تیمیه باعث به وجود آمدن مدرسه فکری‌ای گردید که تأثیرگذاری این مدرسه تاکنون ادامه دارد. مورخان بیشترین تأثیر را از مدرسه فکری ابن تیمیه و شاگردانش پذیرفته‌اند؛ چه اینکه اکثریت شاگردان ابن تیمیه جزء مورخان معروف تاریخ اسلام به حساب می‌آیند. مشهورترین شاگردان ابن تیمیه که در حضور او تلمذ نموده‌اند عبارتند از: فقیه اصولی ابو عبدالله محمد ابن ابوبکر ابن ایوب زرعی معروف به ابن قیّم جوزیه (۶۹۱-۷۵۱ق)؛ اسماعیل ابن عمر بن کثیر ابن درع القرشی البصری دمشقی شافعی معروف به ابن کثیر (۷۰۱ - ۷۷۴ق)؛ شیخ محمد ابن احمد ابن عبدالهادی (د)



و بر فساد آن دیگری آگاهی نداشتیم، نزدیک‌تر به صواب تقدیم دلیلی است که از فساد آن ناآگاهیم...» (۸). همچنین نزد ابن تیمیه «مرض تعطیل (صفات الله) خطرناک‌تر از مرض تشبیه (صفات الله) می‌باشد» (۹). ابن تیمیه در جایی دیگر درباره مشبّه می‌گوید: «هر کس بگوید همانا علم خداوند مانند علم من است، یا قدرت او مانند قدرت من است، یا استوای او بر عرش مانند استوای من است و یا نزول وی از عرش مثل نزول من است، یا اینکه آمدن او چون آمدن من است پس همانا چنین شخصی خداوند را به مخلوقاتش شبیه کرده است و الله از آن بری است، چنین فردی گمراه خبیثی است بر طریق باطل و بلکه کافر است» (۱۰).

ابن تیمیه علم را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. علمی که فقط از طریق ادله سمعیه (کتاب و سنت صحیحه) حاصل می‌شود. ۲. علمی که فقط از طریق عقل حاصل می‌شود. ۳. علمی که از طریق هر دوی اینها به دست می‌آید. نیز

ابن تیمیه در *درء التعارض* می‌گوید: «هر قولی که لفظ و معنای آن به کتاب، سنت و کلام سلف امت برنگردد، داخل در ادله سمعیه (ادله نقلی) نمی‌شود» (۱۱).

در نظر ابن تیمیه سخن از امور غیبی فقط از طریق پیامبران و آن هم از طریق وحی ممکن است و اما ارائه براهین عقلی در مسئله معرفت پروردگار، توحید پروردگار، معرفت اسماء الله و صفات خداوندی، پیامبران، معاد و آنچه که مربوط به مصالح سعادت اخروی و بسیاری چیزهای دیگر می‌شود، پیامبر با ادله عقلیه دینیّه شرعیه الهی بیان نموده است که دوستداران براهین عقلی در امور غیبی حتی رایحه‌اش را نیز استشمام نموده‌اند. (۱۲) علاوه بر این، دلایل عقلی که متکلمین و دوستداران براهین عقلی، در باب الهیات ذکر می‌نمایند، قرآن درست‌ترین آن براهین را در بلیغ‌ترین و کامل‌ترین شکل ممکن بدون هیچ‌گونه تناقضی

ذکر کرده است. (۱۳)

ابن تیمیه بین حکم شرعی و فتوا تفاوت قائل است؛ بسیاری از کسانی که خود را منتسب به مدرسه فکری ابن تیمیه کرده‌اند و زبان به تکفیر علما و مذاهب مختلف و متنوع گشوده‌اند، در برداشتی که از فتاوی ابن تیمیه داشته‌اند دچار اشتباه شده‌اند. این اشتباه ناشی از عدم توجه به تفاوت بین حکم شرعی و فتوا بوده است.

حکم شرعی همان است که از ذات ادله شرعی اخذ می‌شود؛ اما فتوا ربط ادله شرعیه با واقعیت حال مردم می‌باشد. مثلاً حکم شرعی اکل میتّه، حرمت است، اما ممکن است مفتی در فتوایی معین با توجه به ظروف و شرایطی اکل میتّه را برای کسی که مضطر می‌باشد، واجب بداند.

بنابراین به هنگام اخذ فتوا می‌بایست دقت نمود، چون ممکن است فتوایی مناسب با مد نظر قرار دادن زمان و مکان آن صادر شده باشد، اما اکنون واقعیت چیز دیگری باشد» (۱۴).

ابن تیمیه در مناظرات خود بسیار از تکنیک الزام خصم بهره برده است و به همین دلیل، بسیاری به خطا درباره او قضاوت کرده‌اند؛ یعنی استناد به مناظرات ابن تیمیه و الزاماتی که وی برای اقناع خصم به کار برده است را مد نظر قرار داده‌اند و روشن است که لازم مناظره مادامی که صاحب آن بدان معتقد و عامل بدان نباشد، مذهب به حساب نمی‌آید. مثال: در نظر اهل سنت و جماعت ترتیب افضلیت خلفای راشدین مطابق زمان به خلافت رسیدن ایشان است. یعنی اول ابوبکر بعد عمر و عثمان و سپس علی. ابن تیمیه در استدلالی برای کسی که سب اصحاب پیامبر می‌نماید، می‌گوید که توهین به ابوبکر سنگین‌تر از توهین به علی است. به عبارت دیگر چون در دید وی ابوبکر افضل است پس توهین به افضل سنگین‌تر از توهین به مفضول می‌باشد. عده‌ای با استناد به همین الزام استدلال پنداشته‌اند که سب علی نزد ابن تیمیه



اشکالی ندارد. (۱۵) لازم است برای روشن شدن هر چه

بیشتر موضوع مثال دیگری ذکر شود: می‌گویند وقتی قاضی ابوبکر باقلانی شافعی که جزء ائمه اشاعره است از جانب عضدالدوله

دیلمی به عنوان سفیر به روم عازم شد، عده‌ای از اسقفهای دربار به طعن، مسئله افک عایشه صدیقه را مطرح کردند؛ قاضی در جواب ایشان گفت: دو نفر به افک و کذب متهم به زنا شده‌اند: یکی عایشه همسر محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و دیگری مریم، مادر عیسی (علیه السلام) و این در حالی است که عایشه همسر داشته است



است. ابن تیمیه بین خصایص و مناقب، تفاوت قائل است؛ کسی که کتب ابن تیمیه را مطالعه می‌کند به وضوح به این نوع نگاه می‌رسد که ابن تیمیه

بین خصایصی که برای شخص روایت شده است با مناقب، تفاوت قائل است و اصلاً آن را به عنوان ایرادی بر کسانی مطرح می‌نماید که ایشان تفاوتی بین مناقب و خصایص، قائل نیستند. (۱۷) نسائی، ترمذی و ابن نعیم هر کدام احادیث خصایص علی (رضی الله عنه) را ذکر نموده‌اند. (۱۸) به عنوان مثال وی معتقد است که اگر از پیامبر

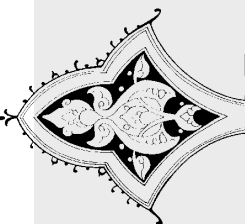
در منقبت شخصی حدیثی روایت شده است عین همان و یا شبیه بدان در منقبت دیگری نیز ممکن است روایت شده باشد، بنابراین این منقبت و فضل فقط مختص آن فرد نیست بلکه دیگران نیز با وی در آن شریک می‌باشند و این برخلاف خصایص است که فقط مختص یک فرد می‌باشد و دیگران با او در آن شریک نیستند.

۶) آرای فقهی ابن تیمیه

به لحاظ فقهی، دیدگاه‌های ابن تیمیه در مواردی با دیدگاه‌های چهار مذهب معروف اهل سنت و جماعت متفاوت است: از نظر ابن تیمیه هر آنچه که درباره آن نص وارد شده است، همان در شریعت اصل می‌باشد و می‌توان بر آن مسائل شبیه بدان را قیاس کرد. این قاعده نزد ابن تیمیه باعث آسان‌گیری برای مردم گردیده است، چرا که بر مبنای آن مثلاً بیع سلم را که نص بر آن وجود دارد اصل می‌گیرد و سپس بیع معدوم را که شبیه بدان است بر آن حمل می‌نماید و نتیجه اینکه نزد ابن تیمیه بیع معدوم به شرط اینکه موجب غرر نباشد، جایز است و این در حالی است که همه ائمه مذاهب معتقد به عدم جواز بیع معدوم هستند و سلم یا استصناع را یک استثنا می‌دانند؛ از نظر ابن تیمیه احتیاط در رفع نجاست و تحصیل طهارت نه

و فرزندی نیاورده است و مریم همسری نداشته است و فرزند آورده است؛ این سخن قاضی ابوبکر باقلانی چنان دهان اسقفهای دربار قسطنطنیه را بست که دیگر هرگز جرئت نکردند در حضور وی سخنی از این دست بگویند. شاهد موضوع اینکه قاضی ابوبکر باقلانی هرگز در منزلت حضرت مریم و احترام وی شکی نداشته است. لیکن چون چاره‌ای نداشت تا به اسقفهای مسیحی بفهماند که اگر شما درباره زنی که همسر داشته است و صاحب هیچ فرزندی نشده است، یاوه‌گویی می‌کنید، پس درباره زنی که شوهر نداشته است و صاحب فرزند شده است چه می‌گویید؟! در مثال به روشنی مشهود است قاضی از تکنیک افحام خصم بهره برده است به گونه‌ای که طرف مقابل خلع سلاح شده است و ترجیح داده است که چیزی نگوید. قاضی چنین به اینان می‌فهماند که روشنی براثت عایشه از براثت مریم به مراتب بیشتر است؛ و این شبهه‌ای که شما نسبت به عایشه مطرح می‌نمایید به مریم اقرب است؛ پس وقتی کذب این مکذبین نسبت به مریم ثابت شد، کذب سخن ایشان نسبت به عایشه به مراتب ممکن‌تر است. (۱۶)

در مورد ابن تیمیه نیز وضعیّت به همین صورت است؛ وی در مناظرات خود با یهودیان، مسیحیان و سایر نحلّه‌ها از تکنیک افحام خصم و مقایسه، بیشترین بهره را برده



تنها مستحب نیست، بلکه غیر مشروع نیز می‌باشد و ناشی از وسواس است. وی معتقد است اگر خمر در آبی ریخته شود و آثار خمر در آب پیدا نگردد، شارب آن آب، شارب خمر به حساب نمی‌آید و حدی بر او نیست. ابن تیمیه معتقد است که حیض، زمان حداقل و حداکثر ندارد. او معتقد است که کسی که وضو با آب برای وی موجب مشقت است، می‌تواند تیمم نماید. از نظر ابن تیمیه مسافر، مسافر است اگر چه ماه‌ها این مسافرت به طول انجامد تا زمانی که نیت استیطان (اقامت) نماید و چون نیت اقامت ده روز و یا پانزده روز نمود، مقیم به حساب نمی‌آید، بلکه مسافر است و می‌تواند از رخصت شرعی سفر بهره‌مند گردد؛ نزد ابن تیمیه جمع بین صلاتین به خاطر مشقت یا خوف از فوت وقت نماز جایز است؛ علاوه بر این، وی برای صنعت کارانی که مفارقت کارشان موجب تعطیلی آن می‌شود، جواز جمع صلاتین را صادر کرده است و نیز این جواز شامل حال کسانی می‌شود که مفارقت از اموالشان موجب تلف آن می‌گردد مانند آشپز و نانوا. در خصوص روزه، ابن تیمیه معتقد است روزه باطل نمی‌گردد مگر با خوردن و نوشیدن و چیزهای شبیه بدانها که از طریق دهن و یا بینی داخل گردد، بنابراین دخول چیزی که غذا به حساب نمی‌آید و یا دخول طعام و نوشیدنی از طریق غیر دهن و بینی موجب ابطال روزه نیست. بنابراین سرم و قطره در چشم و گوش موجب افطار نیست. وی معتقد است همه عقود که نکاح نیز داخل در آن می‌باشد با هر قول و فعلی که بدانها دلالت نمایند، بدون هیچ قیدی و یا صیغه مخصوصی جایز می‌باشند. ابن تیمیه بیع غرر را در مواردی که مردم ناگزیر از آن هستند، مباح می‌داند. از نظر ابن تیمیه عدالت، امری نسبی است و مثلاً مردی در میان قومی عادل است و ممکن است در میان قوم دیگری عدالت وی بر وجه دیگری باشد و شاهد عادل در شهادت کسی است که صدق در کلامش ظاهر باشد اگر چه در بعضی از صفاتی که علما برای شاهد عادل ذکر می‌نمایند، اختلال داشته باشد. (۱۹)

۷ دیدگاه‌های سیاسی ابن تیمیه

ابن تیمیه معتقد است راز عقب ماندگی مسلمین و تجاوز به سرزمینهایشان و جسارت دشمنان اسلام بر ایشان، عبارت است از: «فساد راعی (مسئول) و سپس فساد رعیت (مردم)».

وی معتقد است این فساد نتیجه هرج و مرج سیاسی و دینی می‌باشد و برای آن کثرت گروه‌های مختلف منتشر شده در دنیای اسلام را مثال می‌زند. (۲۰) وی معتقد است اصلاح راعی (مسئول) راه بسیار محکمی است برای بازگشت به ریشه‌های دین اسلام. (۲۱) ابن تیمیه رفع و اصلاح فساد سیاسی و اجتماعی را با رجوع به قرآن و سنت و تمسک به دین ممکن می‌داند و لاغیر؛ بنابراین از نظر وی دین و سیاست نمی‌توانند از هم جدا باشند. وی در مقدمه کتاب «السیاسة الشرعية فی الراعی و الرعية»، از «السیاسة الالهية» و «السیاسة نبویة» اسم می‌برد و این دقیقاً در مقابل مسئله «جدایی دین از سیاست» است که غربیها از قرن پانزدهم به بعد مروج آن بوده و هستند. (۲۲)

دعوت ابن تیمیه به برپایی سیاست بر پایه دین، دعوتی است که اصلاح جامعه را از فساد و انحلال، نشانه رفته است، در حالی که دعوت فلاسفه سیاسی در غرب به جدایی و دوری دین از سیاست دعوتی است که فقط دوری فساد از سیاست را مد نظر دارد؛ به عبارت دیگر سمت و سوی نظرات در اروپای مسیحی این است که دین موجب فساد سیاست می‌شود در حالی که ابن تیمیه معتقد است دین موجب اصلاح سیاست بالسویه نسبت به راعی (مسئول) و رعیت (مردم) عادی، به طور مساوی و تنظیم کننده تعامل ایشان است. (۲۳)

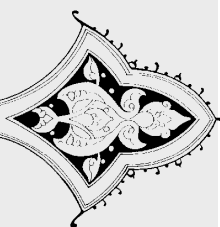
عناصر سیاست شرعی (دینی) نزد ابن تیمیه عبارتند از:

۱. ادای امانات که خود دو قسم است: قسمت اول: ولایات و قسمت دوم: اموال.
۲. احکام که دو قسمت می‌باشند: اول: حدود الله و دوم: حقوق الناس.
۳. شورا و اهمیت ولایت. (۲۴)

آراء ابن تیمیه درباره امیر المؤمنین علی (ع)، فرزندان و نوادگانش

قبل از اینکه به اصل موضوع بپردازم لازم می‌دانم تعریف اهل بیت را از دیدگاه ابن تیمیه بیان دارم. در نگاه ابن تیمیه، اهل بیت همانی است که عموم اهل سنت و جماعت بدان معتقدند یعنی ازواج نبی و امهات المؤمنین، آل علی، آل جعفر، آل عقیل، و آل عباس. (۲۵)

ابن تیمیه در آثارش بیانات بسیاری در بیان جایگاه اهل بیت نبوت ارائه داده است؛ نگارنده در حد توان خود و رعایت ایجاز، تعدادی از آنها را در ادامه عرضه می‌دارد:



ابن تیمیه در *منهاج السننه النبویه* می‌گوید: «... بدون شک برای آل محمد بر گردن امت حقی است که هیچ‌کس در آن حق با ایشان شریک نیست؛ ایشان مستحق زیادی محبت و دوستی هستند که هیچ‌کدام از بطون قریش از چنین حقی برخوردار نمی‌باشند؛ همان‌گونه که قریش استحقاق محبت و دوستی‌ای را دارند که غیر قریش چنین شایستگی را ندارند؛ در حدیث منصوص از ائمه و امام احمد روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیث صحیح فرمودند: خداوند، قریش را از میان کنانه برگزید و بنی‌هاشم را از میان قریش برگزید و مرا از میان بنی‌هاشم برگزید...» (۲۶) وی در جای دیگر در خصوص وجوب محبت اهل بیت می‌نویسد: «... محبت اهل بیت نزد ما فرض و واجب می‌باشد و به واسطه این محبت مأجور خواهیم بود. نزد ما در صحیح مسلم از زید بن ارقم چنین روایت شده که رسول الله در غدیر خم بین مکه و مدینه چنین برای ما خطبه فرمودند که ای مردم من در میان شما «تقلین»، یعنی کتاب الله و عترتم (اهل بیت) را به جا خواهم گذاشت و سپس دو بار فرمودند شما را درباره اهل بیتم یادآور می‌گردم ... و ما هر روز در هر نمازی می‌گوییم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَيَّ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»؛ و هر کس به اهل بیت بغض بورزد پس لعنت خدا و ملائکه و جمیع مردم برای اوست و از او هیچ رفتار و عملی پذیرفته نخواهد شد...» (۲۷)

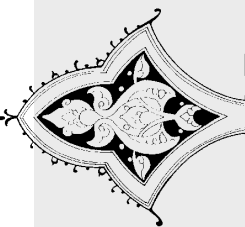
ابن تیمیه درباره حقایق و اولی بودن علی نسبت به معاویه و همراهانش می‌گوید: «... علی و یارانش اولی و نزدیک تر به حق از معاویه و یارانش بوده‌اند؛ ... امام مسلم از ام سلمه و او از نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می‌نماید: «تَقْتُلُ عَمَارًا الْفِئَةَ الْبَاغِيَّةَ»؛ عمار را «فته باغیه» به قتل می‌رسانند و این دلالت بر صحت خلافت علی و وجوب اطاعت از او می‌نماید...» (۲۸)

وی در جواب استفتای شخصی که از وی درباره جزء اهل بیت بودن

علی و نیز جواز صلوات بر وی سؤال کرده بود، چنین پاسخ می‌دهد: اما اینکه علی بن ابی طالب از جمله اهل بیت است یا نه؟ این از آن مواردی است که بین مسلمین هیچ خلافتی در آن نیست و روشن تر از آن است که بخوایم برایش دلیل بیاوریم، بلکه ایشان افضل اهل بیت می‌باشند و افضل بنی‌هاشم بعد از نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند؛ ... و اما در خصوص صلوات به تنهایی بر ایشان مبنی بر مسئله‌ای کلی تر است که آیا صلوات بر غیر نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) به تنهایی جایز است یا نه؟ مثل اینکه شخص بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عُمَرَ أَوْ عَلِيَّ» که علما در آن اختلاف نظر دارند؛ مالک، شافعی و گروهی از حنابله معتقدند که صلوات به تنهایی جز بر نبی جایز نیست، چنانکه از ابن عباس روایت شده است: صلوات را جز برای نبی شایسته نمی‌دانم، از طرف دیگر امام احمد و اکثر یارانش معتقدند که صلوات به تنهایی بر غیر نبی، اشکالی ندارد؛ به دلیل اینکه علی بن ابی طالب خطاب به عمر بن خطاب فرمود: «صَلِّ اللَّهُ عَلَيْكَ»، و این قول اصح و اولی است...» (۲۹) استدلال ابن تیمیه از حدیث کساء چنین است که «... و حدیث کساء دلالت بر این دارد که علی، فاطمه، حسن و حسین احق به دخول در اهل بیت از دیگران می‌باشند...» (۳۰)

ابن تیمیه درباره حقایق خلافت علی می‌گوید: «... همه اهل سنت و جماعت متفقند که «علی» بزرگوارتر و احق به امامت (خلافت) از معاویه بود، همچنین علی نزد خداوند، رسول و مؤمنین، افضل

از معاویه، پدرش و برادرش (یزید ابن ابی سفیان) که به مراتب بهتر از معاویه بود و همه کسانی که افضل از معاویه بودند، بود. چرا که «السابقون الأولون» یعنی کسانی که «تحت الشجرة» بیعت کردند همه ایشان افضلند از کسانی که در «عام الفتح»، ایمان آوردند و در بین همان کسانی که در سال فتح ایمان آوردند کسان بسیاری وجود داشتند که از معاویه افضل بودند و «اهل الشجرة» جملگی از همه اینان افضلند و علی افضل جملگی کسانی است که «تحت الشجرة»



بیعت کردند و بلکه وی افضل همه کسانی است که تحت شجره بیعت کردند و در سال فتح ایمان آوردند الا سه نفر (ابوبکر، عمر و عثمان). و اهل سنت و جماعت علی را بر جمهور اهل بدر، اهل بیعت رضوان و بر سابقین اولین از مهاجرین و انصار جز سه نفر برتری می دهند...» (۳۱)

همچنین در جای دیگری می افزاید «... پس (مردم) با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه، بیعت کردند چرا که وی در آن زمان احق مردم بودند و افضل از بقیه...» (۳۲)

او درباره جنگ بین علی و معاویه می نویسد: «... خداوند می فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ مَا قَاتَلْتُمَا لِلَّهِ بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»؛ خداوند -سبحانه و تعالی- بیان می دارد که با وجود جنگ بین ایشان و «بغی» یکی از آنها بر دیگری، جملگی مؤمن و برادر می باشند، بنابراین امر به اصلاح ذات البین فرموده اند؛ و باز اگر یکی از ایشان نافرمانی کرد پس با آنکه بغی کرده است بجنگید و امر به شروع جنگ فرموده اند. و نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داده اند که نزدیک ترین گروه به حق با طائفه مارقه خواهند جنگید و علی و کسانی که با وی بودند با آنها جنگیدند؛ پس کلام نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) دلالت می کند بر اینکه ایشان نزدیک تر به حق از معاویه و کسانی که همراهش بودند، هستند...» (۳۳) از نظر ابن تیمیه، امام علی، حسن و حسین از جمله کسانی هستند که در مورد بهشتی بودن آنها هیچ شکی وجود ندارد. (۳۴) او معتقد است امام علی بدون شک کسی بوده است که خدا را دوست می داشته و خداوند نیز وی را دوست داشته است. (۳۵)

ابن تیمیه در بسیاری از موارد هنگام ذکر نام علی برای وی علیه السلام ذکر می نماید، به دلیل اینکه جزء اهل بیت نبی است و سلام بر وی واجب می باشد، به عنوان نمونه نگاه کنید به «الفتاوی الکبری، ج ۱، ص ۱۴۱»؛ «بغیة المرتاد فی الرد علی المتفلسفة و القرامطة و الباطنية، ج ۱، ص ۳۲۷»؛ «شرح العمدة فی الفقه، ج ۱، ص ۳۰۹»؛ «منهاج السنه النبویه، ج ۴، ص ۲۴۹».

ابن تیمیه در خصوص امامین الهامین حسنین (رضی الله عنهما) معتقد است: «... امام حسن و امام حسین از

اعظم اهل بیت نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و مختصین به ایشان هستند، همان گونه که در حدیثی صحیح آمده ایشان عبایشان را بر سر علی، فاطمه، حسن و حسین چرخاند سپس فرمودند: اللهم هؤلاء أهل بیتی فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا». (۳۶) در ادامه می افزاید: «... و حسین (رضی الله عنه) که خداوند قاتلش را لعنت کند، مظلومانه شهید شدند...» (۳۷) وی باز در جایی دیگر می افزاید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به امام حسن فرمود: «خداوند من او را دوست دارم و هر کس که وی را دوست می دارد، دوست بدار». (۳۸)

از نظر ابن تیمیه: «... و اما علی بن الحسین از کبار و سادات تابعین از نظر علم و دین می باشند...» (۳۹) همچنین وی بیان می دارد: «... ابوجعفر محمد بن علی از برگزیدگان اهل علم و دین بودند و گفته شده بدان سبب «باقر» نام ایشان گردید که شکافنده علم بودند...» (۴۰)

ابن تیمیه از امام جعفر صادق چنین اسم می برند: «... و جعفر الصادق (رضی الله عنه) از برگزیدگان علم و دین بودند...؛ و عمرو بن ابی المقدام می گوید: هرگاه من بر سیمای جعفر بن محمد نظر می کردم، می دانستم که وی از سلاله پیامبران است». (۴۱)

وی به نقل از ابوحاتم رازی، موسی بن جعفر را این گونه توصیف می کند: «... ابوحاتم رازی درباره موسی بن جعفر می گوید: موثق و بسیار راستگو و از زمره ائمه مسلمین می باشد». (۴۲) در جایی دیگر از امام رضا و امام محمد بن علی الجواد این چنین سخن می گوید: «... علی بن موسی صاحب محاسن و مکارم معروفه و اخلاق پسندیده ای می باشد که بدانها اهل معرفت مشهورند...» (۴۳) و نیز: «... محمد بن علی الجواد از اعیان بنی هاشم و معروف به سخاء و جود بودند...» (۴۴)

نتیجه گیری

نگارنده در جریان تحقیق و با بهره گیری از روش کتابخانه ای و تحلیل یافته ها به این نتیجه رسیده است که ابن تیمیه در ابراز دوستی به اهل بیت پیامبر و دفاع از ایشان، بسیار جدی است تا بدانجا که وی معتقد است صلوات به تنهایی بر هر یک از اهل بیت اشکالی ندارد و بدون صلوات بر اهل بیت پیامبر هیچ نمازی از هیچ مؤمنی پذیرفته نیست.

جوابی که نگارنده در خلال این تحقیق برای مسئله مطرح

شده، یعنی دیدگاه و آرای ابن تیمیه نسبت به اهل بیت یافته است عبارت است از اینکه ابن تیمیه نیز همچون سایر مسلمانان و حتی در بعضی موارد بیش از سایر علما، نسبت به دوستی اهل بیت و فرض بودن محبت ایشان، اصرار دارد و اصلاً نماز بدون صلوات بر اهل بیت را پذیرفتنی نمی‌داند.

علت طرح موضوع دشمنی ابن تیمیه با اهل بیت نبوی، استناد به الزامات افحام خصم یا همان لازمه‌های مناظرات وی با سایر نحله‌های فکری و دینی است.

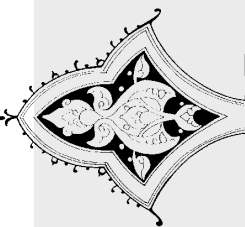
مسئله دیگر اینکه ابن تیمیه همانند همه اهل سنت و جماعت بین خصایص و فضایل یک شخصیت تفاوت قائل است؛ همین مسئله گاهی موجب قضاوت نادرست درباره دیدگاه‌های وی درباره افراد گردیده است.

در موضوع دیدگاه‌های فقهی، مسئله جالب این است که بعضی دیدگاه‌های فقهی ابن تیمیه و تشیع به شدت به هم نزدیک هستند؛ به عنوان مثال بیع معدوم جز بیع سلم و بیع استصناع نزد اهل سنت جایز نیست، در حالی که ابن تیمیه همانند تشیع معتقد است اگر متضمن غرر (ضرر و زیان) نباشد جایز است؛ مورد دیگر مسئله جمع و قصر نماز است در زمان غیر سفر که ابن تیمیه در شرایطی آن را جایز دانسته است.

نگارنده نظر به تأثیرگذاری آراء و اندیشه‌های ابن تیمیه به موافقان و مخالفان ابن تیمیه پیشنهاد می‌نماید یکبار دیگر آثار وی را با ملحوظ داشتن نتایج مذکور مورد بازبینی و مطالعه قرار دهند.

پی‌نوشتها

۱. نگاه کنید به زندگی‌نامه او در: *البدایه و النهایه*، ج ۱۴، ص ۱۳۷؛ *شذرات الذهب*، ج ۶، ص ۸۱؛ *فوات الوفيات*، ج ۱، ص ۷۴؛ *مختصر طبقات الحنابلة*، ص ۶۱؛ *طبقات الحفاظ*، ص ۵۲۰؛ *الأعلام*، ج ۱، ص ۱۴۴؛ *الدرر الكامنه*، ج ۱، ص ۱۵۴.
۲. *مجموع الفتاوی*، ج ۳۳، صص ۷۶ - ۸۷.
۳. *البدایه و النهایه*، ج ۱۴، ص ۱۲۳.
۴. *سلسله رجل لكل العصور*، محمد اسماعیل مقدم، سایت: WWW.ISLAMWAY، ۱۴۲۴ق؛ به نقل از: *ذیل تاریخ اسلام للذهبی*.
۵. *تاریخ ابن‌الوردی*، ج ۲، ص ۲۷۷.
۶. همان.
۷. *المقارنه بین الغزالی و ابن تیمیه*، مقدمه.
۸. *درء التعارض العقل و النقل*، ج ۱، ص ۱۷۱.
۹. همان، ج ۱، ص ۲۴۹.
۱۰. *مجموع الفتاوی*، ج ۱۱، ص ۴۸۲.
۱۱. *درء التعارض العقل و النقل*، ج ۱، ص ۲۳۷.
۱۲. *الرد علی المنطقیین*، ج ۱، صص ۳۹۴ و ۳۹۵.
۱۳. همان، ج ۱، ص ۳۲۱.
۱۴. *سلسله رجل لكل العصور*، سایت: WWW.ISLAMWAY، ۱۴۲۴ق.
۱۵. *ابن تیمیه لم یکن ناصباً*، ص ۲۳.
۱۶. همان، ص ۳۱.
۱۷. *منهاج السنة النبویه*، ج ۴، ص ۵۱.
۱۸. همان، ج ۷، ص ۱۲۶.
۱۹. *موسوعة فقه ابن تیمیه*، ج ۱، صص ۱۱-۱۶.
۲۰. *البعد الأخلاقی للفکر السیاسی الإسلامی عند الفارابی و الماوردی و ابن تیمیه «دراسة تحليلية نقدية في فلسفة السياسة»*، ص ۲۶۶.
۲۱. همان.
۲۲. *الفکر السیاسی فی الإسلام*، تشخیص و مذاهب، ص ۴۳۱.
۲۳. همان، ص ۴۳۴.
۲۴. نگاه کنید به کتاب *«السیاسة الشرعية فی إصلاح الراعی و الرعية»*.
۲۵. *حقوق آل‌البیت*، صص ۱۹-۲۲.
۲۶. *منهاج السنة النبویه*، ج ۴، ص ۳۶۳.
۲۷. *مجموع الفتاوی*.
۲۸. *کتب و رسائل و فتاوی*، ج ۴، ص ۴۳۸.
۲۹. *الفتاوی الکبری*، ج ۱، ص ۵۵.
۳۰. همان، ج ۲، ص ۱۹۵.
۳۱. *منهاج السنة النبویه*، ج ۴، ص ۲۲۸.



٣٢. إقامة الدليل على إبطال التحليل، ج ٤، ص ٢٠٣.
٣٣. همان، ج ٤، صص ٢٠٤ و ٢٠٥.
٣٤. همان، ج ٣، ص ١٧٤.
٣٥. منهاج السنة النبوية، ج ٧، ص ١٥٧.
٣٦. همان، ج ٤، ص ٥٦١.
٣٧. همان، ج ٨، ص ١٤٢.
٣٨. أمراض القلوب و شفاؤها، ج ١، ص ٦٩.
٣٩. منهاج السنة النبوية، ج ٤، ص ٤٩.
٤٠. همان، ج ٤، ص ٥٠.

٤١. همان، ج ٤، ص ٥٣.
٤٢. همان، ج ٤، ص ٥٥.
٤٣. همان، ج ٤، ص ٦٠.
٤٤. همان، ج ٤، ص ٦٨.
- *در پایان لازم می‌دانم از راهنماییهای ارزنده و سازنده اساتید بسیار ارجمندم آقایان دکتر محمد عادل ضیائی و دکتر سید میثم بهشتی نژاد سپاسگزاری و قدردانی نمایم.

منابع و مأخذ

١. ابن‌الوردی، زین‌الدین عمر بن مظفر الشهير بابن‌الوردی، تاریخ ابن‌الوردی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٩٩٦م.
٢. ابن‌تیمیه، تقی‌الدین احمد، أمراض القلوب و شفاؤها، قاهره، المطبعة السلفية، ١٣٩٩ق.
٣. همو، الرد علی المنطقيين، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
٤. همو، السياسة الشرعية فی إصلاح الراعی و الرعية، بیروت، دار ابن‌حزم، ٢٠٠٣م.
٥. همو، درء التعارض العقل و النقل، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض، بی‌تا، ١٩٩١م.
٦. همو، کتب و رسائل و فتاوی (ج ٤)، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، مکتبه ابن‌تیمیه، بی‌جا، بی‌تا.
٧. همو، مجموع الفتاوی، تحقیق: أنور الباز - عامر الجزار، دار الوفاء، چاپ سوم، ١٤٢٦ق.
٨. همو، منهاج السنة النبوية، تحقیق: محمد رشاد سالم، بی‌جا، مؤسسه قرطبه، ١٤٠٦ق.
٩. همو، إقامة الدليل علی إبطال التحليل، بی‌جا، بی‌تا.
١٠. همو، الفتاوی الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا - مصطفى عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
١١. ابن‌کثیر، إسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، مکتبه المعارف، بی‌تا.
١٢. احمد راشد العبار، موزه، البعد الأخلاقی للفکر السیاسی الإسلامی عند الفارابی و الماوردی و ابن‌تیمیه؛ «دراسة تحليلية نقدية فی فلسفة السیاسة»، رساله فوق لیسانس، راهنمای رساله علی عبدالمعطی محمد، مصر، دانشکده ادبیات دانشگاه اسکندریه، ٢٠٠٠م.
١٣. اسماعیل مقدم، محمد، سلسله رجل لكل العصور: سایت: WWW.ISLAMWAY، ١٤٢٤ق.
١٤. الخراشقی، سلیمان بن صالح، ابن‌تیمیه لم یکن ناصباً، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
١٥. الدمشقی، عبدالحی بن أحمد العکری، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، بی‌جا، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
١٦. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد بن عثمان، تاریخ الإسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ١٤٠٧ق.
١٧. رشاد سالم، محمد، المقارنه بین الغزالی و ابن‌تیمیه، کویت، دارالقلم للنشر و التوزیع، ١٩٩٢م.
١٨. رؤاس قلعه‌جی، محمد، موسوعة فقه ابن‌تیمیه، بیروت، دارالنفائس، ١٤٢٢ق.
١٩. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
٢٠. السیوطی، جلال‌الدین ابی‌بکر، طبقات الحفاظ، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
٢١. شرف، محمدجلال و علی عبدالمعطی محمد، الفکر السیاسی فی الإسلام، شخصییا و مذاهب، اسکندریه، دارالجامعات المصریة، ١٩٧٨م.
٢٢. العسقلانی، الحافظ شهاب‌الدین أبی‌الفضل أحمد بن علی بن محمد، الدرر الكامنة فی أعیان المائة الثامنة، تحقیق: محمد عبدالمعید ضان، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ١٩٧٢م.
٢٣. الکتبی، محمد بن شاکر، فوات الوفيات، تحقیق: إحسان عباس، بیروت، دار صادر، ١٩٧٣م.